

محمد احصایی:

باید متقلبان را رسوا کرد



معاون امور هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: برنامه‌ریزی برای مقابله با جعل و تقلب آثار هنری، کار شایسته‌ای است که وزارت ارشاد باید انجام دهد. او همچنین از رسانه‌ها خواست متقلبان را انگشت‌نما کنند.

به گزارش هنر آنلاین محمد احصایی هفته گذشته، در نامه‌ای به مدیر کل هنرهای تجسمی دستور داد سازوکاری برای پیشگیری از ارائه آثار کپی و رسیدگی به این موضوع برنامه‌ریزی شود.

او در این باره گفت: این اقدام بسیار خوب و مفیدی است. بنده در دوره معاون قبلی وزیر ارشاد این موضوع را بارها مطرح کرده بودم. دلایلش هم این بود که یکی از کارهای مرا کپی کرده بودند و در نهایت هم کاری از دستم برنیامد. در آن جریان شاهد بودم که اثرم را نه تنها کپی کردند، بلکه در خانه هنرمندان ایران نمایش دادند و فروختند و من نتوانستم کاری کنم.

احصایی گفت: مدیران حال حاضر وزارت ارشاد را می‌شناسم. آنها انسان‌های شریفی هستند و می‌خواهند کار انجام دهند. اما یکی از پاسخ‌هایی که وقت مطرح کردن این موضوع دریافت کردم، این بود که ما در کشور راه‌های حقوقی برای مقابله با کپی نداریم. بنابراین برای راه‌اندازی ساز و کار مقابله با کپی، قبل از هر کاری باید این راه‌ها را پیدا کرد و قوانین حقوقی درباره آن را شناخت و بررسی کرد.

وی افزود: اولین عرصه عرضه آثار هنری در دنیا فستیوال‌ها و بی‌ینال‌ها است. در فستیوال‌ها و جراح‌های بزرگ که از سویی پای اعتبار و آبروی افراد در میان است و از سوی دیگر منفعت اقتصادی خریدان و فروشنده مطرح است، برای جلوگیری از خرید و فروش آثار تقلبی کمیته‌هایی تشکیل می‌شود که با استفاده از نظر کارشناسان به بررسی آثار می‌پردازند. این بخش فعالیت‌های فرهنگی یک دولت است و با تشکیل کمیته‌های ارزیابی درواقع دولت از آبروی فرهنگی خودش دفاع می‌کند.

این هنرمند ادامه داد: در مرحله بعدی دلالان متفرقه هستند و در همه جای دنیا هستند افراد ناشناسی که کارهای تقلبی را به اسم اصل به مردم می‌فروشند. در دنیا رسم بر این است که کارهای تقلبی را پس از مدتی به عنوان کار اصل هم می‌فروشند.

او گالری دارها را نیز در مرحله سوم از افرادی دانست که ممکن است با اثر تقلبی مواجه شوند و گفت: گالری‌داران کار اصل را می‌شناسند و به اصطلاح سره را از ناسره تشخیص می‌دهند. دولت باید با آنها وارد مذاکره شود و قانع‌شان کند که کار حرفه‌ای انجام دهند. من به شخصه بعید می‌دانم گالری‌داری نتواند اثر اصل را تشخیص دهد و فریب بخورد. بنابراین اینجا پای سلامت اخلاقی گالری‌دار هم به میان می‌آید.

او توضیح داد: پای قانون وقتی به میان می‌آید که تابلویی در گالری به نمایش درآمده است و فردی هم آن را خریده است. بعدا خریدار می‌فهمد که اثری که خریده اصل نیست. گالری‌دار از خودش سلب مسئولیت می‌کند و می‌گوید که از جریان بی‌اطلاع بوده است. بنابراین خریدار از فروشنده یا هنرمند شکایت می‌کند. در یکی دو شعبه از دادسراهای ما کارشناسان تشخیص هویت آثار هنری حضور دارند. آنها می‌توانند امضای تقلبی را تشخیص دهند. ممکن است در زمینه‌های دیگری هم کارشناسانی حضور داشته باشند.

این نقاش و گرافیسست پیشکسوت ایرانی افزود: من معتقدم برای مقابله با آثار تقلبی لازم است که رسانه‌های جمعی همت کنند و افراد سودجو را رسوا کنند. اصلا در رسانه‌هایی که صفحه هنر دارند یک ستون به این موضوع اختصاص یابد که متقلبان انگشت‌نما شوند. در این صورت کلکسیون‌دارها هم بیشتر به فکر آبروی خود می‌افتند و پیامدهای خرید آثار کارشناسی نشده را می‌سنجند.

موزه هنرهای معاصر در دست مرمت یا سمبل کاری

روند تعمیر و مرمت یکی از مهم‌ترین موزه‌های دنیا در تهران ابهامات فراوانی را پدید آورده است



علیرضا بخشی استوار

موزه هنرهای معاصر این روزها و در هنگامه التهاب دلار و ارز در یک فراموشی عمومی دستخوش تغییراتی شده که مانند گذشته موجب بروز نگرانی‌هایی شده است. اگر چه اردیبهشت ماه سال جاری، پس از برگزاری نمایشگاه مرور آثار علی‌اکبر صادقی، از سوی روابط عمومی موزه هنرهای معاصر اعلام شد: «این مکان فرهنگی و هنری به دلیل تعمیرات، مرمت و در مواردی بهینه‌سازی به مدت ۴ تا ۵ ماه (تا آخر شهریور ماه) تعطیل می‌شود» اما امروز ۱۷ روز از آخرین تاریخی که مسئولان برای مرمت این موزه اعلام کرده بودند، می‌گذرد و روی و سیاست این موزه (که فعلا در دسترس نیست) تاریخ دیگری اعلام شده است و اتمام این پروژه را به آبان ماه موکول کرده‌اند.

در طول این پنج ماه تنها پس از بازدید معاون امور هنری وزارت ارشاد در ۱۶ تیر ماه از موزه، اطلاعاتی

از روند ترمیم به صورت کاملاً محدود و از سوی روابط عمومی موزه منتشر شد که البته خود ناقض صحبت‌هایی است که مسئولان درباره اطلاع‌رسانی روند مرمت داشتند.

اردیبهشت ماه سال جاری در زمان انتشار خبر مرمت موزه، نشست خبری ترتیب داده شد که در آن مجید ملائوری، مدیر کل دفتر هنرهای تجسمی وزارت ارشاد و سرپرست سابق موزه، این مکان را جزو ۱۰ موزه مهم جهان نامید و به همین دلیل اعلام کرد که هر ۱۰ روز گزارشی از بازسازی موزه به رسانه‌ها می‌دهند تا نگرانی‌ها از روند ترمیم موزه رفع شود. او به مرمت ناموفق موزه در دهه‌های گذشته هم اشاره کرد که در آن سقف موزه به صورت شتابزده تعمیر شد که تأثیری در رفع رطوبت سقف نداشت.

اگر چه گزارش عملکرد بازسازی هیچ‌گاه به رسانه‌ها مخابره نشد، اما نکته دیگری که در صحبت‌های ملائوری نهفته بود، تعمیر بی‌فایده

و شتابزده موزه توسط دفتر طرح‌های عمرانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که این روزها دوباره مرمت موزه را به عهده دارند و به نظر می‌رسد بدون برنامه اسیر همان شتابزدگی هستند.

ابتدا این موضوع مطرح بود که نخست سقف موزه ترمیم و عایق کاری می‌شود و پس از آن مستقیم به سراغ گنجینه و مرمت آن خواهند رفت. بعدتر عنوان شد دو گالری جهت انتقال آثار گنجینه مورد ترمیم قرار می‌گیرند و از لحاظ بروتنی، اطفاسی حریق و برخی موارد دیگر استانداردسازی می‌شوند که این مسأله خود موجب بروز سوال‌های دیگری شده است.

پرسش‌هایی بدون پاسخ

اگر چه کمی دیر اما حالا این سوال است، چرا مرمت موزه به افرادی سپرده شده است که به گفته خود مسئولان در اندک فعالیت‌هایشان برای مرمت موزه موفق نبوده‌اند؟ چگونه و بر اساس کدام برنامه یا معیاری تخمین زده شده است که این

موزه پنج ماهه مرمت می‌شود؟ (که کمی غیر متعارف به نظر می‌رسد) تقدم و تاخر کارها که خود مسئولین عنوان کرده‌اند بر چه اساسی مشخص می‌شود و آیا از ابتدا پلانی برای اینکه کارها مرحله به مرحله پیش برود وجود داشته است؟ اگر حساب شده و طبق مطالعات این برنامه‌ریزی رخ داده است چگونه می‌شود که تقدم و تاخر کارها در هنگام کار مشخص می‌شود؟

چرا ابتدا تصمیم بر مرمت گنجینه پس از سقف‌ها مطرح می‌شود و تا پایان مهلتی که اعلام شده بود تنها مرمت سه گالری آن هم به شکلی نامشخص صورت گرفته است؟ اسناد این مطالعات در کجا قابل‌رویت و دسترسی است؟ آیا این افراد برای ترمیم موزه از متریاال استاندارد استفاده کرده‌اند؟ چه جنس متریاال را جایگزین متریاال استاندارد کرده‌اند که پیش از این در بنا به کار رفته است؟ اگر این بنا نیاز به تغییراتی جزئی داشته‌ای تا تغییر ماهیت دیوارها و کف

موزه، تغییر در کانسپت و ماهیت کلی ساختمان نیست؟

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد
اگر چه ملائوری اعلام کرده بود در جریان نیازسنجی‌های انجام شده ۱۰ شرکت دعوت شدند تا طرح‌های خود را ارائه بدهند و در نهایت یک تیم انتخاب شد، سوال اینجاست بر چه اساسی این تیم انتخاب شده است؟ این تیم تا به حال کدام موزه را ترمیم یا تجهیز کرده‌اند؟ از کدام نهاد رسمی یا بین‌المللی در زمینه مرمت موزه یا بناهایی از این دست مدرک معتبر دارند؟

به گفته خود مجری طرح پروژه، آخرین بازسازی که توسط شرکت «مدیریت ترمیم توسعه» انجام شده، بازسازی موزه «سرای بهشتی» بوده است. اگر چه این افراد مدعی این هستند که ترمیم تأثیر شهر و برج‌آزادی نیز با آنها بوده اما بر چه اساسی لایق انجام این پروژه شده‌اند؟ آیا موزه سرای

بهشتی هم‌تراز با موزه هنرهای معاصر تهران است و ساختاری شبیه به هم دارند؟ از آن جایی که نحوه نظارت و نام‌اعضا تیمی که معاون امور هنری وزیر ارشاد در جریان این پروژه از آنها یاد کرده مشخص نیست، این اتفاق در نحوه پیشبرد پروژه بازسازی موزه ابهامات بسیاری به وجود آورده است. مسأله درباره موزه می‌تواند از این سوال مطرح شود که آیا گنج کاری دیوار متناسب با استانداردهای موزه‌ای صورت گرفته یا با گچی که در ساختمان‌های معمولی استفاده می‌شود تفاوتی ندارند؟ اگر شیشه‌های موزه دارد تغییر می‌کند اولا ضرورت آن چیست؟ و دوم اینکه متناسب با همان متریاال‌های گذشته صورت گرفته است؟ چرا که شیشه‌های گذشته متناسب با جنس نما و در شکلی ویژه برای استفاده در موزه، سفارش داده شده بودند. از سویی اصرار مسئولان برای ترمیم هر چه سریع‌تر موزه به کدام دلیل است؟

اردیبهشت ماه سال جاری مدیر کل دفتر هنرهای تجسمی وزارت ارشاد اعلام کرده در ۱۰ روز گزارشی از روند بازسازی موزه به رسانه‌ها می‌دهد تا نگرانی‌ها از روند ترمیم رفع شود. اما گزارش عملکرد بازسازی هیچ‌گاه به رسانه‌ها مخابره نشد

اگر موزه هنرهای معاصر را نه مانند مسئولان بلکه به شکلی منطقی جزو ۲۰ موزه مطرح دنیا بدانیم، آیا نمی‌شود ترمیم آن توسط کارشناسان تخصصی بین‌المللی و با مشاوره و نظارت آنها صورت بگیرد که متخصصینی در امر تجهیز موزه‌ها و مرمت آن هستند؟

از آن جا که امروز بسیاری از موزه‌های مطرح جهان از جمله گوگنهایم، لورر، تیت مدرن و ... به شکلی تخصصی، به شرکت‌های تجهیز و ترمیم موزه‌ها مشاوره‌هایی می‌دهند، چه می‌شود اگر بخشی از بودجه‌هایی که در این زمینه هزینه می‌شود را به چنین مشاوره‌هایی اختصاص دهیم؟

شاید بد نباشد قبل از ورود به ترمیم گنجینه، این پروژه متوقف و به برخی از پرسش‌های مطرح شده پاسخ داده شود. اگر ایرادی در روند کار هست برطرف و یا کار به گره دیگری سپرده شود. در این مسیر انجمن‌های هنری و رسانه‌ها باید پیشگام باشند. قبل از این که خطری گنجینه موزه را تهدید کند تا سرنوشت اثر «الکساندر کالدر» را که همچنان در رمپ موزه و در جریان مرمت خاک می‌خورد را پیدا نکنند. این گونه مجبور نخواهیم شد منابع بسیاری را خرج مرمت آثاری کنیم که به واسطه نوعی سهل‌انگاری مدیریتی به وجود آمده‌اند.



و غوطه‌ور در بهتی ظاهر آبدی ظاهر می‌شوند. وضعیت این انسان در عین انجماد آن چنان لرزان و آن چنان بی‌ثبات است که لحظه‌ای در اوج و اندکی بعد در لبه سقوط قرار گرفته است. «خاکستری‌های لعنتی» اطراف این انسان که از نبودن‌ها و غیاب‌نیاشته‌اند، بستری را می‌سازند که این وضعیت ناپایدار را می‌تواند به امری کلی، تعمیم دهد و اکشن انسان وحشت‌زده و سرگردان در این جنگل‌های آهن و دود و ماشین تلاش بیشتر و دست‌وپازدن بی‌حاصل برای نجات است که در رفتارهای اجتماعی او تنها به شکل تلاشی روزافزون و شتاب‌زده نمود می‌یابد.

ناچور بر گوشه‌ای از این هیبت سراپا زخم، پینه می‌شوند. نتیجه این تلاش برای مواجهه اجباری انسان و هنر، چشم‌اندازی بدیهیت و در هم و برهم از جنس هیبت طلسم و جادو است. تصویری که هنرمند در این مجموعه پیش روی مخاطب می‌گذارد، فراخوانی برای تماشای انسان امروز و برزخ‌آور میان این «هیچ‌کجا» و ابهام و پیچیدگی تجربیات بشری ارائه می‌دهد. در اینجا موقعیت انسان به شکل موجودی که «نه اینست و نه آن، هم این است و هم آن» در تعلیق قرار گرفته است. انسان‌ها در اینجا در قالب تندیس‌هایی معلق در فضایی بی‌تعریف، بدون قدرت کنترل و اراده

ملکی در یادداشتی می‌نویسد شهر با سایه‌های لرزان آدمیان‌ش چون تصویری است که در خواب ورؤیا محو می‌شود. سایه‌ها رنگ می‌بازند و در هم می‌روند، اما هنوز اگر در آخرین لحظه پیش از غیاب تصویر، چشم‌هایت را خیره کنی چیزی شگفت رخ می‌نماید، چیزهایی که در جای خود نیستند و چون موهوماتی غریب خود را با تصویر همسان کرده‌اند و این همان شهر عجایب است. چنین تصویری بیش از هر چیز نمایش موقعیت‌های انسانی محصول دریافت‌های ذهنی هنرمند در مواجهه با تجربیات زیسته او است. نقاشی‌های تازه شهرام سیف تصویری از زندگی داخلی و بیرونی را به نمایش می‌گذارد که در مجموع مفهومی از زندگی شهری و تجربه زیسته او را از شهرش می‌سازند. لحظه‌هایی از آرامش یک فضای داخلی که در آن رنگسایه‌های سبز بر گها، از پس پرده‌نمایان می‌شوند و آرامش و روشنی را به محیط خانه می‌آورند تا هنگامی که دلارها با قالیاق چرخ‌های اتومبیل خود را به سبزینگی گیاه‌خواب صیقلگاهی تحمیل می‌کنند. آن بیرون، شهر، نیز آمیخته‌ای از آرامش یک چشم‌انداز با پیچیدگی و هیاهوی روابط اجتماعی است.

کابوس پریشان شهر

«روایت آدمک‌ها در کابوس پریشانی به نام شهر» عنوان نمایشگاهی از عکس‌های فاطمه شریفی فرانزه در گالری شمیده است. عکاس در این مطالعه نگاهی دارد بر وجه غم‌انگیز و روشنی از تلاش انسان معاصر برای بهبود هیات و شمایل نخرشیده شهر. آنجا که ساز‌ها و تندیس‌های هنرمندان که خود مصداقی از فریاد و اعتراض‌اند دستاویزی می‌شوند برای نجات و مثل و صله‌ای

بودن همه چیز در تهران باعث عبور از مرزهای خودش و هزاران تهران در حال تولید کار تولید می‌شود، قطور همه ما را دست‌اندر کار تولید سلول‌های شهری کرده که مدام ناامنی‌مان را به رخ می‌کشد. آیا همه آنچه در این شهر ساخته‌ایم، محصول ترس عمومی ماست؟ تأکید بر اینکه در تقابل اندیشه ساخت یک شهر با آن چیزی که در عمل روی می‌دهد، اختلاف بزرگی وجود دارد. یک سوء تفاهم بزرگ که در تغییر شکل شهر و شهروند در خلال زمان خودنمایی می‌کند. جایی که عطش سیری ناپذیر شهر برای نوسازی بی‌پایانش به قیمت فروگاهش مدنیت و فرهنگ تمام می‌شود و بستر و صحنه‌ای است برای تماشاجی بودن ساکنینش که در پی کثرت تصاویر روزمره به جز منفعلانه و بالنت نگرستن نقشی دیگر برای‌شان متصور نیست. قابل‌تصور است که چنین دغدغه‌ای همچنان در نزد هنرمندان معاصر جایگاهی خواهد داشت تا بازتاب در یافت‌ها و ادراکشان را از آنچه در این زیست‌گاه‌ناگزیر می‌گذرد بیاورد. میان‌بگذارند برپایی نمایشگاه‌هایی با همین مضمون از دو هنرمند که آثارشان را این روزها در گالری‌های تهران ارائه کرده‌اند مصداقی‌هایی از اینگونه توجهات است.

هیاهوی روابط اجتماعی در شهر عجایب

شهرام سیف مجموعه‌ای از نقاشی‌هایش را با عنوان «شهرم» در نگارخانه پل به نمایش درآورده است. نقاشی‌های او که در نگاه اول تا اندازه‌ای خاطر‌نگارانه به نظر می‌آید، در حفاصل سفیدی بوم که از لایه لایه کله‌های رنگی ظاهر می‌شوند، جلوه‌ای از جابه‌جایی در موقعیت‌ها را بازتاب می‌دهد. در آثار این هنرمند چنانکه توکا

نگاهی به نمایشگاه‌های شهرام سیف و فاطمه شریفی در گالری‌های تهران

بازتاب شهر و شهروندی در هنرهای تجسمی

بهر روز فانیان

مختصات شهر و شهروندی که بخشی از مناسبات زمان‌مند و مکان‌مند زیست انسانی را شکل می‌دهد، در این سال‌ها دغدغه‌ای مداوم‌رادر میان هنرمندان معاصر شکل داده است. چگونگی رویت‌پذیر شدن تاریخ، زندگی، سیاست و حافظه در لایه‌های متغیر یک شهر و اینکه فرد در جایگاه یک شهروند تا چه حد و چگونه در این لایه‌ها راه خود را بازمی‌کند. شهری که به مثابه یک طبیعت بی‌جان عظیم و نمودی عریان و بی‌پرده از آردگاه کشمکش‌های بدون‌برنده، آنچه «زومندانه» است را در خود جای داده و آدین‌بسته چون عروسی که وعده برآوردن امیال می‌دهد، خواستگاران حاشیه‌نشینش را با شکست بدرقه می‌کند. شهر بدون حیات شهری یا به عنوان صحنه ظاهرسازی‌ها و تناقضات اجتماعی، بعضی از توصیف‌ها را در ارتباط با ماهیت شهرنشینی ارائه می‌دهد. توصیف‌هایی که از خلال آن‌ها به نظر می‌رسد با موجودی زنده و سرور کار داریم که در درون خود انسان‌ها را می‌بازانی می‌کند؛ همچون فرانکنشتاین بر ساخته تکه‌هایی از این و از آن و همچون تماشای فیلم وحشت که لذت و هیجان می‌بخشد و هم‌زمان ما را می‌ترساند.

پایتخت ایران که حالا نمادی از مدنیت و شهرنشینی مدرن ایرانی است، شاید به همین نسبت بیش از دیگر شهرهای ما مورد توجه و واکاوی هنرمندان قرار گرفته است. اما تصویری که هنرمندان از این ابرشهر ارائه می‌دهند، در کنار این هویت نمادین انگار این مسئله را هم خاطر نشان می‌کند که همان‌گونه که گذرا